

فکر زنده نگه دار
ما هفت نامه

شماره سی و چهارم

اروپشت ۱۴۰۱



فہرست مطالب:

- منشأ عشق صفحہ ۳
- تعادل صفحہ ۴
- رؤیا (بخش ششم) صفحہ ۷
- تعالیم زندہ (بخش دوم) صفحہ ۱۰
- تسریع نبض کارما صفحہ ۱۴
- دیوانہ (بخش سوم) صفحہ ۱۷
- پرندہ محافظ (تجربہ شبدا) صفحہ ۱۹
- علت پیدایش حیات در طبقہ فیزیک (بخش دوم) .. صفحہ ۲۱
- درسی از مولانا صفحہ ۲۴



منشأ عشق



منشأ عشق تنها سوگماد است.

برکت یافتگانی که از این عشق
بهره مند هستند، بیشترین آنان
رنج دیدگان زندگی هستند.

عشق سوزان خدا روح را
جلای دهد.

او همه آنچه دارد و ندارد
به پای پدر می ریزد.

هیچ سفیر روحی بدون رنج



به مریدی سوگماد نائل نشده است.

آنها لحظاتی را گذرانده اند که نه قابل تصور است نه قابل تشریح، چون عشق
سوزان خدا در هیچ قالبی گفتاری نمی گنجد.

هر آن کس آن را چشید تنها می داند و می شنود، نه هر آن کس خواند
و لذت برد.

برکت باشد

برگرفته از کتاب

گفتگو با استاد کمربند

فازنده
ماهانامه



تعادل



تعادل واژه‌ای است که در تمامی ابعاد زندگی ما کاربرد دارد و واژه‌ای است که در هر لحظه ممکن است برای ما کاربرد داشته باشد.



حتی جسم فیزیکی ما نیاز به تعادل دارد و در تعریف آن می‌توان گفت که تعادل، توانایی حفظ بدن بر مرکز ثقل آن است و سیستم تعادلی که عملکرد مناسبی دارد به فرد اجازه می‌دهد تا در حین حرکت دادن سر، دید واضحی داشته باشد که بتواند جهت یابی و جهت و سرعت حرکت فرد را تعیین کند و همچنین بتواند به صورت غیر ارادی در شرایط و وضعیت‌های مختلف وضعیت بدنی، تناسب و پایداری خود را حفظ کند.

واژه تعادل در تمامی ارکان زندگی فیزیکی ما نقش دارد؛ در هنر، معماری، ورزش و ... تعادل در رشد معنوی و خودآگاهی انسان هم نقش بسیار مهمی دارد.

بهترین کسی که می‌تواند تعادل را در زندگی برای ما تعریف کند، خود ما هستیم. تعادل در زندگی کلید مهمی است و برای داشتن تعادل در زندگی نباید نیازهای خودمان را سرکوب یا فراموش کنیم، بلکه باید یاد بگیریم همه چیز را در تعادل نگه داریم.

یک چرخ دنده، زمانی درست کار می‌کند که تمامی دنده‌هایش سالم باشد. پس ما باید تمام ابعاد زندگی خود را همزمان در تعادل نگه داریم. تعادل در بیرون و درون، بخشی از مسیر کمال است.

کسانی که در درون فرو می‌روند و از بیرون غافل هستند، به جایی نمی‌رسند و خود را در حصار زندانی می‌کنند. برعکس کسانی که فقط به بیرون می‌اندیشند و از درون غافل هستند، همانند حیوان زندگی می‌کنند و اصلاً به خود، آگاه نیستند.

انسان باید تعادل بین درون و بیرون را حفظ کند و به همان اندازه که باید جهان پیرامون خویش را بشناسد، باید جهان درون را هم به درستی بشناسد. این انسان، انسان معتدلی است که می‌تواند راه کمال را طی کند.





تعادل



همچنین همان طور که می دانیم در پنج نفسانیات، کاما یا شهوت به معنای رابطه جنسی نیست، بلکه به معنای زیاده روی در لذت جویی است که به عبارتی عدم رعایت تعادل می باشد.

مانند کسانی که شهوت پر خوری، پر حرفی و شهوت در مقام و قدرت دارند و در حقیقت افراط و رعایت نکردن تعادل و همچنین عدم مسئولیت پذیری در مقابل قانون کارما، شهوت نامیده می شود.



همان طور که سری وه کامی گویند: وقتی

تصویر پندار را شکستی، برای بودن، تعادل خودت را پیدا کن.

نه برای همیشه روی این سکوی تعادل بایستی. توانت را جمع کن تا به سمت سکوی تعادل بعدی جهش کنی.

در شریعت کی سوگماد، جلد دوم نیز آمده است که: گوهر خرد، به تدریج در بستر تعادل ذهنی و عاطفی پای به عرصه می گذارد و منتج به تنویر حقیقی آگاهی یعنی اکشار می گردد.

همچنین حفظ تعادل فکری و درونی در جنبه های مختلف زندگی، موجبات رشد در امورات مختلف را فراهم می کند.

فردی که به وضعیت خود آگاهی رسیده است، همواره مسیر پیشرفت و ارتقاء را ادامه می دهد، البته این تکامل بستگی به بینش خود آگاهی او دارد. بعد از رسیدن به خودشناسی، آزمون های زندگی بیشتر از قبل شخص را تحت تعلیم قرار می دهد. در غیر این صورت مجدداً تحت تسلط بینش انسانی قرار می گیرد و نزول می کند.

خود آگاهی بینشی است که بر پنج مرحله آگاهی انسان تسلط دارد و می تواند تمامی ویژگی های انسانی را تحت کنترل قرار دهد. یکی از این ویژگی ها که در این مطلب به آن می پردازیم، تعادل است.

یک فرد آگاه همیشه در تعادل بسر می برد، به این معنا که عواطف او





تعادل



بدون این که حتی نیازهایش را بر طرف کند در وضعیتی از آرامش به سر می برد و احساسات و عواطف او هماهنگ در برابر با عقل سلیم است.

فرد آگاه در مقابل افراد خشمگین و احساسی و وابسته، کنترل دارد که این کنترل او با آرام کردن فرد خشمگین برابر است، یعنی تمام وابستگی ها، ابراز احساسات و خشم دیگران بر او هیچ تأثیری نمی گذارد، زیرا که کنترل و تسلط کافی بر بینش انسانی خود دارد.



تعادل بنیادین وضعیت خود آگاهی است، زیرا فرد خود آگاه در صورت عدم تعادل، توانائی های خویش را از دست می دهد. بنابراین در مقابل آزمون های زندگی، حفظ تعادل از ارکان اصلی خود آگاهی است و به این معنی نیست که فرد خود آگاه همیشه در وضعیت تعادل است، زیرا تعادل نهایی در وضعیت خود آگاهی است.

اما فرد خود آگاه همیشه تمرین تعادل را انجام می دهد و در صورت اشتباه یا خطا، سریع می تواند دوباره به وضعیت خودش تعادل ببخشد. پس می توان نتیجه گرفت که تعادل نوعی انعطاف پذیری و پذیرش است.

همچنین تعادل راه دیگری است برای رها شدن از این چرخه تناسخ که به قول بودا ۸ میلیون و ۴۰۰ هزار زندگی است. این وصل شدن به مسیر نور و صوت است و این که به انجماد آگاهی غلبه کنیم و در مسیر یک بالاتر رویم و راه تعادل کمک می کند که اگر در مسیر تقدیر هستیم و در مسیر معنوی نیستیم، کمتر کار ما ایجاد کنیم. بنابراین در همه چیز تعادل را رعایت کنیم.

پس بهتر است از زیاده روی در هر چیزی خودداری کنیم؛ در عشق ورزیدن، نفرت داشتن، احساسات، افکار، تعصبات، خوردن و خوابیدن و... و سعی کنیم همیشه یک جوینده باشیم با یک ذهن باز برای آگاهی. در هر چیزی در زندگی سعی کنیم تعادل داشته باشیم، مخصوصاً در خواسته هایمان.

برکت باشد

فست روزگار است
ما هم نامم

رؤیاها (بخش ششم)



در بخش قبلی، نظریات فلاسفه معروف دنیای قدیم را در مورد رؤیا بررسی کردیم. در ادامه، مبحث بررسی رؤیا در فرهنگ‌های کهن و ادیان را در سرزمین چین ادامه می‌دهیم.

چینیان باستان علاقه وافری به رؤیاها داشتند. پدیده‌های متضادی که در رؤیاها دیده می‌شد در نظر پیروان فرضیه ینگ و یین بسیار اهمیت داشت. پیروان تائوئیسم در جستجوی طبیعت واقعیات در رؤیاها بودند؛ مثلاً اینکه آیا ممکن بود یک زندگی که بر اساس رؤیاها هدایت می‌شد، به واقعیت انجامد؟



در قرون سوم تا پنجم قبل از میلاد، فرمانروایان چینی عادت داشتند که تعبیرگران رؤیا را در صورتی که رؤیاهای آگاهانه را به خوبی و مطلوب آنها تحلیل نکنند، زندانی کنند. آنها فرض می‌کردند که در صورت بدبودن تعبیر رؤیا تا زمانی که تعبیرگر در زندان باشد، رؤیا محقق نخواهد شد.

همچنین مشاهده می‌شود که در کتاب «ئی چینگ»، کتاب مشهور «تغییرات» چینی، پیش‌بینی‌ها با محدودیت زمانی مطرح شده‌اند. مطابق این کتاب، اگر قرار باشد واقعه‌ای رخ دهد بین یک، هفت و یا تا ده سال به وقوع می‌پیوندد.

یکی از کتاب‌های قدیمی در زمینه تفسیر رؤیا در فرهنگ چینی کتاب «تفسیر رؤیای جوگونگ» است. جوگونگ یکی از بزرگان و نیکان زمان باستان است که به پادشاهانی چون جوون و... در اداره امور کشور کمک می‌کرده است. او بسیار باوفا بود به طوری که یک بار هنگامی که پادشاه چانگ مریض شد، انگشت خود را برید و به داخل آب انداخت و به خداوند با دعا گفت: «پادشاه چانگ هنوز دانا و فهمیده نیست، اگر خطایی کرده، من مقصرم. اگر سزایش مرگ است، مرا به جای او مجازات کن».

در کمال شگفتی بیماری پادشاه نیز خوب شد. جوگونگ افراد



رؤیا (بخش ششم)



نیکوکار و دانا را بسیار گرامی می‌داشته است و بسیار می‌ترسیده که مبادا همراهی و هم‌صحبتی آنها را از دست بدهد. به طوری که ضرب‌المثل بسیار معروفی در زبان چینی اشاره به او دارد که "شستن سر را نیمه کاره رهاکردن و به ملاقات افراد دانا رفتن، غذای خورده شده را سه بار بالا آوردن و به سؤال افراد دانا پاسخ دادن". جوگونگ را کنفسیوس اغلب در رؤیا می‌دیده است. به طوری که خود او در کتاب مکالمات این گونه نوشته است: «دریغا که چقدر پیر شده‌ام. مدت‌هاست جوگونگ را در خواب ندیده‌ام». به همین خاطر جوگونگ فردی بسیار مهم و تأثیرگذار در فرهنگ چینی و مکتب کنفسیوس است که نامش از رؤیا جداشدنی نیست.

او در این کتاب تفسیرهای زیادی از دیدن نشانه‌ها در رؤیا را بیان نموده است مانند تفسیر دیدن دندان، پا و...

قرن ۱۶ میلادی در چین، چن شیوانگ در زمینه تعبیر خواب کتابی به نام



اصول مهم تعبیر خواب نوشت که تا مدت‌ها به عنوان مرجع از آن استفاده می‌شد. همچنین دیگر متفکران چینی درباره تعبیر خواب پرسش‌های عمیقی مطرح کردند. سؤال‌هایی از قبیل این که چگونه خواب می‌بینیم و این که از کجا مطمئن هستیم چیزی را که می‌بینیم رؤیاست و چگونه می‌فهمیم بیدار هستیم؟ در واقع یک شب، چوانگ‌تسی، فیلسوف معروف و بانفوذ چینی، خواب دید پروانه است و با شادمانی به این سو و آن سو



پرواز ما (بخش ششم)



پرواز می کند و از شرایطش بسیار راضی است. چوانگ تسی وقتی از خواب بیدار شد، متوجه شد دیگر پروانه نیست و با خود اندیشید آیا او واقعاً چوانگ تسی است؟ و شاید هم او حقیقتاً یک پروانه است و الان دارد خواب می بیند چوانگ تسی است؟

این پرسشی است که هنوز هم دانشمندان علم عصب شناختی دنیای مدرن به آن علاقه مند و در جستجوی رسیدن به پاسخی برای آن هستند.

تا اینجا بخشی از تاریخچه رؤیا را بررسی کردیم. در شماره بعدی نشریه به دیدگاه اک نسبت به رؤیا می پردازیم.





تعالیم زنده (بخش دوم)



این مقاله در ادامه بخش قبلی می باشد که در شماره قبلی ارائه گردید. در بخش نخست به بررسی تعالیم پال توییچل و تأثیر آنها پرداختیم. در این قسمت ادامه بحث را پی می گیریم.

ما در این عصر باید رد پای اک را در سطح کیهانی پیدا کنیم. این تعالیم دیگر فقط در حوزه شخصی ما نیست. شیداها باید در سطح کیهانی آن را جستجو کنند و در این باره تحقیق کنند.



در حال حاضر ارتعاشات اک خیلی بالا رفته است، چون ما در اواخر عصر کالی یوگا هستیم و قدرت اک خیلی شدیدتر عمل می کند. در اثر این ارتعاشات بالا، قدرت منفی این سیاره را گرفته است. سیاستمداران دیگر آن سیاستمداران سابق نیستند. تظاهر، فریب و دروغ،

این نشان دهنده سلطه قدرت منفی در این سیاره است. در هر جا که قدرت منفی شدیداً عمل می کند، قدرت اک هم چندین برابر آن عمل خواهد کرد.

پس این تغییرات در کره زمین، سیاستها و... نشان از تغییر در ارتعاشات اک دارد که تغییراتی اساسی داشته است و ما باید سعی کنیم خودمان را با این تغییرات هماهنگ کنیم. در غیر این صورت عقب خواهیم افتاد.

این زندگی هم مثل زندگی های قبلی به زودی تمام می شود. ما الآن فکر می کنیم داریم زندگی میکنیم، نه، ما الآن در یک رؤیاییم، فقط ما الآن داریم رؤیا می بینیم. بعد از انتقالمان، از این رؤیا بیدار می شویم و وقتی که این رؤیایمان را بررسی کنیم می بینیم که آیا واقعاً ارزشش را داشت و ما دوباره اشتباهات همان زندگی های قبلی را تکرار نکردیم؟ ما اگر نتوانیم به آن خود واقعیمان دست پیدا کنیم، فرصت این زندگی را هم



مثل زندگی های قبلی از دست می دهیم.

برای همین است که می گوئیم تعالیم اک خود ما هستیم. این خود را باید

ما هستیم



تعالیم زنده (بخش دوم)



در سطح کیهانی جستجو کنیم. ما فقط برده و اسیر یک زندگی شخصی نیستیم. ما آمده ایم که بر چرخه کیهانی تأثیر بگذاریم. برای این نیامده ایم که فقط بر چرخه زندگی خودمان تأثیر بگذاریم یا برای این نیامده ایم که فقط به امورات معنوی خود برسیم، وصل بگیریم و ...

چرخه یک تغییر کرده است و ما باید در سطح کیهانی خودمان را پیدا کنیم. کار راحت و آسانی نیست و واقعاً عشق می خواهد. ولی یک امکاناتش را در اختیار ما قرار می دهد. تعالیم یک در این زمانه چیزی بیشتر از استادان یک و تعالیمی است که ایشان به ما آموزش داده اند یا می دهند. ما باید از آن گذر کنیم، چون هدف استادان هم همین است که ما را به آن وجود اصلی که استاد درون است مرتبط کنند.



تعالیم یک هیچ سقفی و مرزی ندارد. ما در پایان این کالپا و کالی یوگا قرار داریم و انهدام نزدیک است. قدرت ارتعاشات یک خیلی بالاتر از قبل است. هیچ استادی نمی تواند هیچ روحی را به خداشناسی برساند. هیچ کس نمی تواند با وکالت یک استاد به خداشناسی نائل بشود یا وصل های برترش را بگیرد؛ مخصوصاً وصل ششم و بالاتر. این یک کار فردی است.

همانطور که گفته شد این زندگی یک رؤیا است و ما نمی توانیم به یک رؤیا اعتماد کنیم یا به آن رؤیا وابسته باشیم و این ریسک را بکنیم که واقعیت را فراموش کنیم. باید تلاش بیشتری کرد. چسبیدن به این رؤیا ارزش این را ندارد که زندگی های بعدی، ما را دوباره برگردانند و این چرخه تکراری را دوباره ادامه بدهیم. از عصر کالی یوگا چیزی باقی نمانده است. اگر محاسبات پال توییچل را در نظر بگیرم، حدود چهار صد هزار سال بیشتر نمانده است که این چرخه تمام بشود. دیگر زمان زیادی باقی نیست و ما فرصت اشتباه نداریم. اگر از ابتدای این کالپا حساب کنیم، الآن چهار میلیون و شش صد هزار سال است که داریم می آییم و می رویم.



همانطور که گفته شد این زندگی یک رؤیا است و ما نمی توانیم به یک رؤیا اعتماد کنیم یا به آن رؤیا وابسته باشیم و این ریسک را بکنیم که واقعیت را فراموش کنیم. باید تلاش بیشتری کرد. چسبیدن به این رؤیا ارزش این را ندارد که زندگی های بعدی، ما را دوباره برگردانند و این چرخه تکراری را دوباره ادامه بدهیم. از عصر کالی یوگا چیزی باقی نمانده است. اگر محاسبات پال توییچل را در نظر بگیرم، حدود چهار صد هزار سال بیشتر نمانده است که این چرخه تمام بشود. دیگر زمان زیادی باقی نیست و ما فرصت اشتباه نداریم. اگر از ابتدای این کالپا حساب کنیم، الآن چهار میلیون و شش صد هزار سال است که داریم می آییم و می رویم.

تعالیم زنده
ما هفت نامه



تعالیم زنده (بخش دوم)



پس باید چکار کنیم؟ ما باید از این پوسته‌هایی که به خود پیچیدیم و این غلاف‌هایی که لایه‌های آگاهی است، خارج شویم. به قول شریعت از این خود بیرون آمدن، از این خودی که ما برای خودمان ساخته‌ایم. خُب، همه ما کار داریم، شغل داریم و زندگی خانوادگی داریم. قرار نیست که اینها را نادیده بگیریم. بحث این است که باید به حد تعادل رسید. ما باید در این مسائل در حد یک استقلال نسبی برسیم. این که مستقل باشیم کافی است و نباید بلندپروازی کنیم. خودمان را درگیر تظاهر نکنیم. در حد استقلال کافی است و بقیه وقت و امکاناتمان را باید برای معنویت صرف کنیم.



وقتی به دنیای امروز نگاه کنیم می‌بینیم که انسان‌ها به صورت دایم در تلاشند. اما برای چه؟ بعضی‌ها می‌خواهند معروف بشوند، دست به هر کاری هم می‌زنند. یا به دنبال پول و ثروت بیشتر هستند و... و در راستای این اهداف خود هرکاری هم که دلشان

بخواهد، انجام می‌دهند و اسمش را هم گذاشتند آزادی. اما این بدبختی، وابستگی و اسارت است که زندگی بیرونی به وجود آورده است و تا زمانی که تأثیرات زندگی بیرونی، خود، هویت و شخصیت را برای ما بسازد و ما قبولش کنیم، اسیر هستیم.

همه ادیان و مکاتب را تظاهر فرا گرفته است. همه می‌خواهند خود را نشان بدهند و بگویند که من این هستم. این پرسونا است و این به خاطر خودنمایی است، آن هم در یک رؤیا و یک خواب زودگذر به نام زندگی. این بحث کارما و تناسخ نیست، فرای اینها است. بحث در یافتن واقعی و حقیقی است و این که ما انسان‌ها همیشه به شخصیت‌ها می‌چسبیم و فکر می‌کنیم که آنها قدیس هستند یا استاد، شیخ و عارف و فقط آنها



هستند که می‌توانند ما را وصل کنند.

فلسفه زنده
با همه نامها



تعالیم زنده (بخش دوم)



الآن تظاهر هست. هر شخصی هر کاری می کند که خود را در تخصصی که دارد، نشان بدهد ولی در اصل همه در دروغ و تظاهر فرو رفته اند. صداقت از سیاره رخت بر بسته است. این ضعف انسانیت است که باعث شد چیزی به اسم شیطان و خدا در ادیان درست شود. آن خدایی که انسان ها به آن اعتقاد دارند از ضعف درونی خودشان ساخته شد و در پی آن شیطانی هم به وجود آمد.



وقتی که ما به این شیطان و خدا نگاه می کنیم می بینیم که غرایز و رفتارشان مانند انسان است و مانند انسان رفتار می کنند. درست مانند یک مخلوق

هستند، چون واقعاً مخلوق هستند. ما وقتی در مورد یک صحبت می کنیم می بینیم که ارتعاشات نور و صوت در این عصر خیلی فرق کرده است. شاید قبلاً انسان ها می توانستند که به یک استاد متصل بشوند ولی الآن آن استاد یا معلم فقط تا حدی می تواند ما را کمک کند و نود درصد راه، تلاش خود ما است. او فقط راه را به ما نشان می دهد. آن کسی که راه را می رود و بارش را بر دوش می کشد، فقط خود ما هستیم. هیچ استادی نمی آید بار ما را بر دوش بکشد.

باید بدانیم که عصر اساتید پایان یافته است. هیچ شخصی نمی تواند کسی را به خدا وصل کند. این کار خود ما است، پس بیایید این دستاویزها را رها کنیم و حقیقت را بپذیریم.

برکت باشد

فصل نهم
ماهی نهم
ماه نهم



تسریع نبض کارما

با ورود ارتعاشات سری سوامی وه کا به سیاره زمین، آگاهی عظیمی از ارتعاشات نوین اک بر این سیاره ورود نمود. جنبه سوم بنی به نام چایدن، همزمان با ورود سری سوامی وه کا معرفی شد و این قدرت عظیم سری وه کا است که از طریق چایدن، بر واصلین اک ظاهر می شود.



چایدن قدرت پیشرانه اک است؛ نیروی محرکه ای که روح های نیرومند را به سمت صعود حرکت می دهد.

سری وه کا قدرت چایدن را با تجلی آگاهی اش در سطح جهانی وارد نمود. ورود چنین آگاهی ای با دو نشانه عظیم در سطح جهانی همراه بود.

کی ۲، کوهی سرسخت و عظیم، که مکان زندگی سوامی وه کا نیز به آن اطلاق می شود، در آن زمان توسط گروهی از کوه نوردان بنام جهانی، برای اولین بار در زمستان فتح شد.

این یکی از نشانه های ورود سری سوامی وه کا بود.

اقتصاد جهانی در تب و تاب انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده بود.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور پیشین آمریکا، برای دوره دوم چهار ساله خود در رقابت با جو بایدن از حزب دموکرات بود. جو بایدن از لحاظ قدرت فیزیکی و حتی سیاسی، بسیار عقب تر از ترامپ بود. با نهایت تلاش ترامپ در آن زمان، جو بایدن به کمک پول های ملقب به سیاه، در انتخابات امریکا پیروز شد.

اختلافات شدیدی بین جمهوری خواهان و دموکرات ها پیش آمد. تا جایی پیش رفت که طرفداران ترامپ دست به آشوب زدند، اما با نهایت تقلب بزرگ، بایدن (بر وزن چایدن) رئیس جمهور امریکا شد و این اتفاق دومین نشانه جهانی ورود



بانی سانس
فست بزرگ اک



تسرع نبض کارما

سری وه کا و حرکت چایدن در این سیاره بود.

این اتفاق باعث شد که در سطح بین المللی، تغییرات عظیمی اتفاق بیفتد.

از جمله این اتفاقات، ورود قدرت ملکه انگلیس به قلب آمریکا و برهم زدن نظم جهانی علی الخصوص قسمت خاورمیانه شد. بعد از دیدار مخفیانه بایدن با ملکه بریتانیا در عرض یک هفته، نیروهای تندرو طالبان از پاکستان به سمت پایتخت افغانستان حرکت کردند و حکومت وقت افغانستان، با فرار رئیس جمهور سقوط کرد.



طالبان تندرو رادیکال اسلامی هم مرز با ایران شد که از نظر اعتقادی، دشمن همدیگر محسوب می شوند. از طرفی سیاست های خارجی ایران در منطقه خاورمیانه به صورت کامل شکست خورد. نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری به ایران پشت کردند.



حماس فلسطین، مستقیماً ایران را پس زد. حزب الله لبنان در کمال پررویی، سرمایه ایران را گرفتند و به وعده های خود عمل نکردند و حتی یک موشک هم به سمت اسرائیل شلیک نکردند.

حشدالشعبی بعد از انتخابات پارلمانی عراق خلع سلاح شد و با دستور

مقتدا صدر در حال انحلال کامل است. حوثی های یمن در نهایت نبود هیچ سرمایه ای، به سمت محوشدن به پیش می روند.

و بسیاری از تغییرات سیاره ای که تنها با انتخاب بایدن رخ داد و آن هم از قدرت سوم اک، یعنی چایدن بود که با ورود سری سوامی وه کا در این سیاره شدت پیدا کرد.

ماست



تسریع نبض کارما

قدرت چایدن، مناسبات خواب آلود روح‌های عصر جدید را بر هم زده و می‌زند و در پی آن تشدید نبض کارمای سیاره‌ای و بیداری ریشه‌های آن است.
بیداری کارمای سیاره‌ای، باعث ورود فشار مضاعف بر کارماهای فردی می‌شود.



با تاریخچه‌ای کوتاه از اتفاقات جهانی که ذکر شد، می‌توانیم تأثیر این اتفاقات را در زندگی شخصی خود، کاملاً حس کنیم.

اتفاقات روزمره ما متقابلاً بی‌تأثیر بر این کارمای سیاره‌ای نیست. شتاب هرچه بیشتر قدرت چایدن و این سرعت گرفتن کارما می‌تواند هم موهبت و هم فاجعه به بار آورد.

موهبت برای بیداری و فاجعه برای خواب آلودگی روح‌های مغروق تظاهر دنیوی. چرخ‌های کارما می‌تواند یک روح را سال‌ها به عقب پرتاب کند. چون سرعت محرکه‌ای بیشتر شده است، پس سرعت صعود و نزول هم افزایش یافته است.

شتاب در بیداری کارما، تلنگری برای تسویه و صعود روح است. سرعت کارما باعث سرعت تناسخ‌های پی‌درپی خواهد شد.

وضعیت سیاره زمین در عمق تظاهر و ریا فرو رفته است، به همان نسبت هم قدرت چایدن بیشتر و کوبنده‌تر عمل خواهد کرد.

به همین خاطر نبض کارما و تناسخ هم بالاتر خواهد رفت که اکنون می‌توان با نگاهی بر وقایع جهانی وضعیت کنونی را بهتر درک کرد.

کارما و تناسخ شدت یافته، در بعد زمان، نشان نبود فرصت کافی برای غرق در تظاهر این جهان است.

برکت باشد

فست زنده ای که است
ما همت نام
ما همت نام



دیوانه (بخش سوم)



من بودم و زورق و پارو به همراه رقص نورهای شفافانگیز رودخانه خدا... امواجی نرم مرا به سمت سرزمین ناخشنودان می برد... و من کم کم برای دیوانه دلتنگ شدم... در این هنگام صدای رودخانه مرا تسکین می داد و همچنین صدای پرندگانی از جنس نور... همه چیز زیبا بود

چون بهشت سرزمین دیوانگان چیزی نیست از یاد رود... بلکه پاره‌ای حقیقی از وجود خداست...

همچنان پارو می زدم...

کم کم نور رودخانه کم شد... تلاطم و امواج رودخانه به شدت زورق را تکان می داد... از صدای بهشتی چکاوک‌ها خبری نمود... اصوات تغییر کردند... مهی عظیم آشکار شد که بر سطح رودخانه گسترده شده بود...



رودخانه از نور طلایی محو شد و رنگی مادی به خود گرفت... گویی چون شکر در آب محو شده بود... دیگر آب بود، نه نور و نه هیچ صدایی که مختص سرزمین دیوانگان بود...

تراش اندیشه و افکارم برابر با سرعت نور شده بود... خاموش کردن آن کار سختی بود...

بازگشت به گذشته آدمیت کار سختی است و من باز هم بشر شدم...

اما تفاوتی وجود داشت... و آن تفاوت آگاهی من بود که می دانستم اینک در بودن چه خواهم دید و چه خواهم دانست

این موهبتی ناچیز از هنر دیوانگان بود که در سرزمین دیوانگان

ما هفت نامه



دیوانه (بخش سوم)



آموخته بودم.

به یاد آوردم که دیوانه چندین بار گفت

من همیشه با تو هستم

چه طوفان برپا باشد چه آتش

این مرا قوت قلب می داد... اما او این نکته را نیز گفته بود

که راه خدا راه تنهایی است...

از همه بدتر

قرار بود با هیولای بزرگی

به نام هراس و آرزو روبه‌رو

گردم

جانوری عظیم که در سرزمین

خشنودان و ناخشنودان می‌گردد و

آدمیان را می‌بلعد.

اولین آزمون بزرگ من نداشتن آرزوی داشتن خدا بود... و آن چیزی بود که من از آن هراس

داشتم

چگونه آرزوی خدا را نداشته باشم در حالی که او را دوست دارم...

ادامه دارد...

ما هفت نامه
فست بزرگوار است



تجربہ شدیدا

پرنده محسوس فط



یک روز به دیدن یکی از دوستانم رفته بودم که امورات زندگی اش را از کشاورزی می گذراند و دیدم که با چوب دستی لنگان لنگان راه می رفت. پرسیدم: «چی شده؟».

گفت: «مشکل از دیسک کمرم هست و الان چند روز هست که خونه نشین شدم. برای شخم زدن باغ بیش از حد به خودم فشار آوردم. بیشتر کاراش را انجام دادم ولی حدود دویست تا سیصد مترش مانده که اگر عجله نکنم و باغ را آماده نکنم، امسال محصولم دیر به بازار می رسد و نمی توانم آنها را به قیمت بفروشم».



من به دوستم گفتم که نگران نباشد و برود و استراحت کند. فردا اول وقت خودم می روم و کار شخم زدن را تمام می کنم.

اول صبح حدود ساعت شش بود که سر زمین رفتم. هوای گرم هنوز شروع نشده بود. من کارم را شروع کردم. حدود دو سه ساعت از کارم گذشته بود، به قسمتی از زمین رسیده بودم که از روی زمین سه تا سیم برق رد شده بود. حدوداً تا زیر سیم ها رسیدم که دیدم یک پرنده آنجاست.

البته اسم پرنده را نمی دانم ولی من اسمش را می گذارم پرنده کوچک آوازه خوان. پرنده درست مقابل من شروع کرد به خواندن. آنقدر نامتعارف می خواند که فکر کردم شاید جوجه هایش پایین افتاده اند یا احساس خطر کرده است.

خوب به زمین نگاه کردم ولی چیزی ندیدم. دست از کار کشیدم که آبی بخورم. پرنده هم دیگر نخواند، تا این که دوباره برگشتم که کارم را ادامه بدهم. پرنده دوباره شروع به خواندن کرد. بسیار عصبانی می خواند. انگار داشت با اوقات تلخی با من دعوا می کرد. خیلی برایم عجیب بود. فکر کردم از وجود من احساس بی قراری می کند. پس جایم را عوض کردم و از انتهای زمین شروع



راستی
بزرگوار



تجربہ شدیدا

پرندہ محبت کی فطرت



به شخم زدن کردم.

آن حیوان هم ساکت شده بود. سرم را به طرفش چرخاندم تا ببینم که کجاست. رفته بود و من هم کارم را ادامه دادم. بعد از چند دقیقه، باد بسیار شدیدی آمد و یکی از شاخه های خشک آن درخت کهنه ای که پرندۀ کوچک آوازه خوان ما رویش نشسته بود را شکست و شاخه روی سیم برق افتاد. سیم ها با زدن یک جرقه مهیب پاره شدند و روی زمین افتادند؛ دقیقاً همان جایی که چند دقیقه پیش مشغول به کار بودم. من هاج و واج مانده بودم و با چشمانی که اشک هایش از حیرت و عشق سرازیر شده بود این صحنه را تماشای کردم.



آن پرندۀ کوچک سعی داشت با سروصدایی که به راه انداخته بود، من را از آن محل دور کند تا از خطر برق گرفتگی در امان باشم و من بدین طریق نظاره گر حمایت و حفاظت استاد درون از طریق آن پرندۀ زیبای کوچک بودم.

عشق با شد

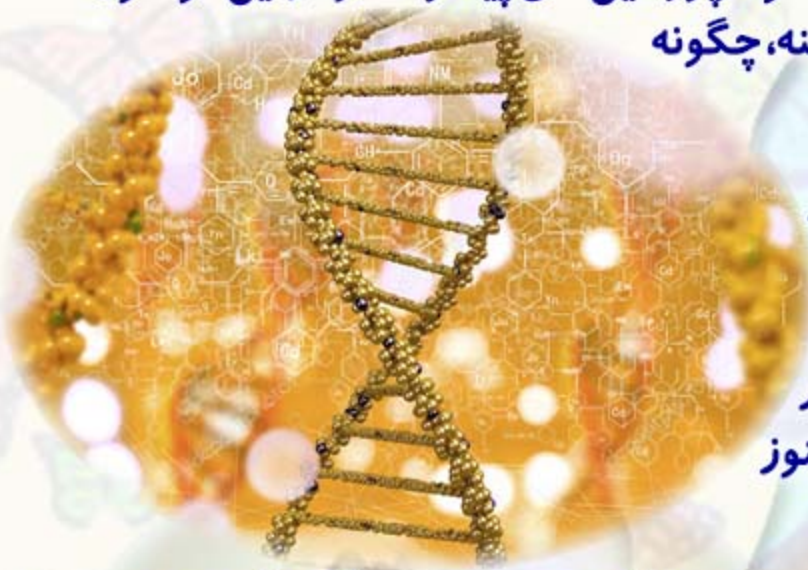
فکر زود کرد
راست با شد



علت پیدایش حیات در طبقه فیزیکی (بخش دوم)



در بخش قبلی به این قسمت رسیدم که چگونه پروتئین‌های پیشرفته‌تر، از این مولکول ساده مشتق شده‌اند و این مولکول‌های اسید آمینه، چگونه پیش‌زمینه حیات شده‌اند.



برای این کار اسیدهای آمینه و دیگر بنیادها باید به قدری متمرکز شوند که بتوانند با هم برخورد کنند و واکنش دهند، در نتیجه مولکول‌های پروتئین و ساختار ابتدایی DNA را تولید کنند، اما این ابهام هنوز برای آنها در پشت پرده باقی مانده است.

اگر بخواهیم از دیدگاه‌اک در مورد طبیعت جهان‌های آفرینش و خصوصاً طبقه فیزیکی صحبت کنیم، باید این نکته را بدانیم که به غیر از انسان‌ها، نژادهای دیگری نیز وجود دارند. پس ابتدا می‌باید با چهار نژاد برتر جهان‌ها آشنا شویم.

اولین نژاد، سوشانی‌ها هستند که از وجهه مثبت ذهن کیهانی خلق شدند.

دومین نژاد، گیلاری‌ها هستند که از وجهه منفی ذهن کیهانی خلق شدند و در مقابل سوشانی‌ها قرار گرفتند.

سومین نژاد برتر، گیروها هستند که حاکمیت کامل عنصر گیرو را در اختیار دارند که از منشأ اتر تا بافت فیزیکی که آن را DNA می‌شناسیم، در اختیار دارند.

چهارمین نژاد برتر، سِرِس‌ها هستند که دارای تکنولوژی فوق‌العاده مدرن هستند.



اما نژادهای دیگر چون ریپتالین‌ها، دواها و... نژادهایی هستند که تحت کنترل چهار نژاد برتر قرار دارند به این صورت که این چهار نژاد نقش خداوندگاران آنان را دارند. ریپتالین‌ها و دواها

موجوداتی هستند که با آدمیان ارتباط می‌گیرند، اما اساساً آنها بی‌آزار و مهربان هستند. در صورتی که بشر تعریف دیگری از آنان دارد.

اما منشأ آفرینش در طبقه فیزیکی در این کالپا بدین صورت است که بخشی از آگاهی ذهن کیهانی بر اثر قوانین روح الهی به زیر کشیده شد.

فصل نهم
ما



علت پیدایش حیات

در طبقه فیزیک (بخش دوم)



این بخش به علت تراکم زیاد به صورت ماده و انرژی متجلی شد. اتم‌ها و کوآرک‌ها شکل گرفتند. ابتدا چون توده‌ای گاز مانند بودند. گردش جریان صوتی اک در وجه وارناتمیک و تمرکز صوت سکوت وار دهنونامیک در مرکزیت خلقت این آگاهی منجمد قرار گرفت تا هدایت آن را به دست گیرد. این حرکت موجی چون پرگار عمل کرد.

صوت نخستین در مرکز قرار گرفت و صوت گردشی اتم‌ها را جان داد. البته این فرآیند هزاران سال به مقیاس زمان فیزیکی طول کشیده است. بخش خلق‌کننده که به صوت نخستین نزدیک‌تر بود، از اثر فرود آمد و ساختار مولکولی اجسام و اشیا را شکل و فرم داد. این بخش همان عنصر گیرو است. گیرو به مانند هسته مرکزی طبقه فیزیکی است. بخشی لطیف، و خالق ماده و انرژی است. دانشمندان آن را در سلول‌های انسانی و آفرینش DNA می‌نامند. هرچند دانش آنان نسبت به انرژی خلاقه گیرو (DNA) بسیار کم است.



گیرو پژواکی از نبض دهنونامیک است که چون سایه درخت عمل می‌کند. بنابراین هر جا نور بتابد او سایه افکنی می‌کند، یا چون هسته مرکزی و گرمایشی زمین عمل می‌کند که توده‌ای عظیم و داغ از مواد مذاب است. هسته مرکزی گیرو اندازه و حجم هر نوع جسم و کالبد را تعیین می‌کند و به همان اندازه DNA

آن را چون آب در ظرف‌های مختلف تعیین می‌کند. به عنوان مثال می‌توان با نگاه کردن به کالبد فیزیکی انسان، حجم DNA موجود در کالبد را تخمین زد و همچنین ترکیب ژن‌های نژادهایی را که یک انسان طی زندگی‌های مکرر طی کرده است، نیز قابل بررسی است. این فن تنها نزد سفیران روح و مختص آنان است.

اگر در وجود هر مخلوقی تأمل کنیم می‌توانیم از طریق عنصر گیرو، زندگی‌های او را بشناسیم و تأثیرات زندگی‌های قبلی او را ببینیم. پیروان صوت و نور از این تنوع ژن‌های نژاد سوشانی‌ها برخوردار هستند، چون سوشانی‌ها اولین تجلی فعل و انفعال

ما هم نام



علت پیدایش حیات

در طبقه فیزیک (بخش دوم)



دمیدن روح در ساخت و ساز جهان‌های آفرینش بودند. به علت تنوع تناسخات متعدد، این عنصر کم کم در لایه‌های DNA نژاد گیلاری، سرس و ریپتالین ادغام شد، اما همگی ذات اصلی گیرو را در خود دارند.



کالبد مردم مغرب زمین دارای طول موج‌هایی از فعل و انفعال چهار نژاد برتر هستند که فعلاً چون خمیر در تنور در حال پختن هستند. این تنوع را می‌توان در شرقی‌ها و غربی‌ها به صورت واضح‌تر دید. اساساً شرقی‌ها درون‌گرا و غربی‌ها بیرون‌گرا هستند، اما این دلیلی برای معنویت نیست.

تمامی آنچه دانش فیزیک می‌داند این است که حیات به روش‌های معینی متجلی می‌شود و از قوانینی که به تجربه ثابت شده‌اند، پیروی می‌کند. دانشمندان

حتی جرأت این را ندارند که علت‌های نهائی حیات را حدس بزنند. تنها سفیران روح هستند که به طبقات بالاتر دسترسی دارند و از آنجا می‌توانند علت پیدایش تمامی پدیده‌های حاصل از ذهن و روح را مکاشفه و نظاره کنند. همچنین در هر طبقه‌ای که ماده در تجلی حیات دخالت دارد.

لازم به ذکر است پیدایش حیات، برای سفیران روح یک فرضیه نیست، زیرا آنها قادرند کارکرد آن را از طبقات اعلی‌تر تا طبقه‌ی خاکی مشاهده کنند. کل عالم محصول است؛ محصولی که به خاطر اشتراک در عنصر جهان شمول عظیمی، نوعی یکپارچگی را تداعی می‌کند. همان تشابه و اشتراکی که در کوچک‌ترین اجزاء فردیت یافته نیز مشاهده می‌شود. این اصل بزرگ در هر طبقه‌ای از هستی، کلیده‌ی معماهای زندگی است.

برکت باشد

ما همت نام



درس از مولانا



پادشاهی مجنون را حاضر کرد و گفت: «چه بر تو گذشته و حال تو چگونه است؟ به تو چه می‌رسد که خود را رسوا کردی و از خانه و کاشانه خود در به در گشتی و این چنین شدی؟ مگر لیلی چیست و چه خوبی‌هایی دارد؟ بیاتابه تو خوب رویان و زیباترین‌ها دهم و آنها را فدای تو کنم و به تو ببخشم.»



خوب رویان بسیار حاضر کردند و مجنون را به نزد آنان بردند تا هر که را که می‌خواهد از بین آنان انتخاب کند.

مجنون سرش را



فراز کرب
ما همنام
ما



درس از مولانا



به زیر افکنده بود و جلوی پای خویش را نگاه می کرد.

پادشاه فرمود:
«آخر سرت را را بالا ببر و
نگاه کن به آنان».



مجنون گفت: «میتروسم. عشق لیلی شمشیر کشیده است،
اگر سرم را بالا ببرم آن شمشیر سرم را قطع خواهد کرد.»

بوالفضولی گفت ای مجنون خام
این چه شیدا است این که می آید
گفت مجنون، تو هم نشستی
اندر آوبگرش از چشم من

بن گن قینہ از

قینہ ما قینہ و مشنوی معنوی

فکر ز یاد رفت
با من نام
ما

صفحه ۲۵

برنام بنی

نشریه **هامسا ماهنامه فرزندان اک** متعلق به بنیاد بنی فرزندان اک می باشد. این مؤسسه در کالیفرنیا آمریکا و چند کشور دیگر به صورت رسمی ثبت شده و دارای مجوز فعالیت می باشد. تمامی حقوق معنوی و مادی آثار فرزندان اک اعم از ترجمه کتاب سخنرانی و کتاب نوشته شده، مقالات، ست سنگها و کارگاهها متعلق به اک (بنی) و بنیاد بنی فرزندان اک، از جمله کتابهای نوشته شده توسط بنیانگذار مؤسسه و متعلق به فرزندان اک است. بنابراین هر نوع استفاده از این آثار بدون هماهنگی با تیم مدیریت بنیاد بنی، تخلف معنوی محسوب شده و پیگیری خواهد شد.

مطالب این شماره نشریه برگرفته شده از مقالهها و ست سنگهای اصلین برتر، مهدیسها و آراها تاهای مجموعه بنیاد بنی، تجارب فرزندان، کتابهای اک، سایت های ویکی پدیا و خبری می باشد. این مطالب توسط تیم نشریه جمع آوری، ویرایش و به مقاله بدل گشته است.

افزون بر آن، مقالهها و مطالب دیگر بر مبنای تحقیقات و دریافت های فرزندان اک و توسط ایشان تهیه شده است. ضمناً بعضی از تصاویر استفاده شده در مقالات توسط فرزندان اک طراحی و ترسیم شده است.

در صورتیکه که مایل هستید تجارب معنوی شما هم در شماره های بعدی نشر گردد، تجارب ارزشمند خود را به کاربری روابط عمومی در پیام رسان تلگرام ارسال بفرمایید. ضمناً چنانچه شعر، مقاله و یا مطلبی مرتبط با اک و یا مرتبط با مطالب نشریه، توسط شما تهیه شده است و مایل به انتشار آن در نشریه هستید، می توانید آنها را به همین کاربری ارسال فرمایید

همچنین می توانید نظرات و انتقادات خود را با ما از طریق همین کاربری یا ایمیل موسسه مطرح بفرمایید و یا برای آشنایی بیشتر با تعالیم بنی (اک)، ما را در وبسایت و صفحات شبکه های اجتماعی همراهی فرمایید.

وبسایت بنی : www.Bani-foundation.com

وبسایت کی اونکار : www.Ki-onkar.com

روابط عمومی : [T.me/Bani_Pr](https://t.me/Bani_Pr)

ایمیل روابط عمومی : Banifoundation.pr@gmail.com

لینک کانال های مجموعه : <https://linktr.ee/banifoundation>

برکت باشد

